

## ۱. آیا زندگی در منطقه‌ای که پر خوردار مثل طلاب هم در نوع نگاهتان به زندگی تأثیر گذاشته است؟

بله، دوری از دانشگاه یا مراکز خبری و رسانه‌ای شاید مشکل محسوب شود که البته باعث اذیت هم می‌شود اما دید فرد را نه نداشته‌ها بلکه داشته‌ها و اعتقادات و دوستانی که در اطرافش هستند، تشکیل می‌دهد. این عوامل نقش پررنگ‌تری دارند. من درباره انتخاب دوست، حساس بودم و فقط با افراد موفق و مثبت و همسو با نظر یا تم رابطه می‌گرفتم. همین باعث می‌شود در مسیری که هستم، جلوتر بروم و تلقی خاصم از زندگی را بیشتر باور داشته باشم.

به طور کلی اعتقاد ندارم هر کسی در مناطق کم‌پر خوردار زندگی کند، از همه چیز عقب می‌ماند. شاید برایتان جالب باشد که بگویم زندگی در منطقه کم‌پر خوردار هم می‌تواند یک ضعف و هم یک قوت باشد. شب‌هایی که با اتوبوس مسیر طولانی دانشگاه فردوسی تا خانه را طی می‌کنم، ناخودآگاه وقت زیادی دارم که به صحبت افراد در اتوبوس گوش دهم و اطرافم را ببینم. همین‌ها گاهی سوژه نوشته‌هایم می‌شوند و ایده‌های خوبی را تولید می‌کنند.

## ۲. شما در رادیوهای اینترنتی هم کار کردید، از کجا با این مقوله تازه آشنا شدید؟

من با آقای زکریایی و رادیوی ایشان به نام «رادیومون» همکاری می‌کردم. آنجا تستی با ۱۰ آیتم از من گرفتند و گفتند که قبول شدم. اول به عنوان گوینده با آن‌ها کار می‌کردم و از من می‌خواستند که متن‌های ادبی را برایشان بخوانم. ماجرا به سال چهارم دبیرستان رسید و مسئله قبولی در دانشگاه خوب برایم مطرح شد. دورادور برای آن‌ها مطلب می‌نوشتیم. برایشان شعر طنز می‌نوشتیم و آن‌ها شعر طنز را روی آثار موسیقی معروف، «کاور» می‌کردند که منجر به تولید محصولات جالبی می‌شد. برای صداوسیما هم متن‌هایی کوتاه با محوریت مسئله دینی نوشتم. نمایشنامه‌هایی هم برای رادیو خراسان نوشتم که اجرا شده است.

## ۳. آیا با تمام فعالیت‌هایی که در حوزه اجتماعی انجام داده‌اید، به ازدواج هم فکر می‌کنید؟

ملاک‌های سخت‌گیرانه‌ای دارم؛ گرچه آدم پرادهایی نیستم. برداشت‌های ذهنی ام به خاطر مطبوعاتی بودن و در اجتماع بودن به نظر من با آنچه بقیه دخترهای بیست و یک ساله در ذهن دارند، متفاوت است. برای آن‌ها مشخصاتی جذاب است که برای من نیست. خاص‌تر از چهره ظاهری برای من، مهم است که مرد زندگی، باری بهر جهت نباشد و در مورد اتفاقاتی که در اطرافش می‌افتد، تحلیل و نظر مشخص داشته باشد؛ البته من خیلی وقت دارم و هنوز به جمع‌بندی لازم در این بخش نرسیده‌ام.

## ۴. در منطقه طلاب افرادی هستند که مثل شما فعال اجتماعی باشند؟

بله. دوستانی داشته‌ام از جمله دختر خانمی که در رشته قرآنی فعال بود و الان تبدیل به بانویی سخنران و خطیب شده‌اند.

## ۵. و سخن آخر؟

الآن همه مراکز مهم فرهنگی شهر در بالانشهر هستند؛ مثلاً بزرگ‌ترین مجموعه فرهنگی در نزدیک محله سجاد مشهد، حوزه هنری در بولوار هاشمیه یا بهترین استودیوی صوتی شهر احتمالاً در حوالی خیابان سنایاد است. همه این‌ها در بخش پر خوردار شهر متمرکزند و فاصله‌ای طولانی با ما و محل زندگی بخش بزرگی از افراد ساکن در شهر دارند که در مناطق متوسط یا کم‌پر خوردار مشهد زندگی می‌کنند. گالری‌های خوب شهر هم همین‌طور است. کاش همان‌طور که روزنامه شهرآرادر مرکز شهر واقع شده است و دفاتر شهرآرامحله در همه نقاط مشهد از جمله منطقه طلاب وجود دارد، مراکز فرهنگی دیگر هم همین قدر عادلانه با جغرافیای مشهد رفتار می‌کردند!

البته می‌دانم که شاید مردم این حوالی کمتر عادت به داشتن این مراکز داشته باشند و در این بخش، سهم‌خواهی لازم را نکرده باشند.

من درباره انتخاب دوست، حساس بودم و فقط با افراد موفق و مثبت و همسو با نظر یا تم رابطه می‌گرفتم. همین باعث می‌شود در مسیری که هستم، جلوتر بروم و تلقی خاصم از زندگی را بیشتر باور داشته باشم

